

تحلیلی بنیادین بر ملاک تمایز میان نکاح و رابطه نامشروع در حقوق اسلامی

مهدی موحدی محب*

تاریخ پذیرش: ۹۶/۲/۱۱

تاریخ دریافت: ۹۵/۶/۲۸

چکیده

مقوله نکاح و پیوند مشروع میان زن و مرد در تمامی جوامع بشری با همه تنوع فرهنگی، امری پذیرفته شده است. این حقیقت یادشده در هر نظام حقوقی بر پایه اصول و قواعدی است که اخلاص به آنها پیوند مزبور را نامشروع می‌سازد و موجب تحقق سفاح در برابر نکاح می‌گردد. در این جستجو برآنیم تا با تحلیل نگاه شارع به نهاد حقوقی نکاح و قاعده فقهی «اکل قوم نکاح»، دو عنصر «چارچوب منضبط در آثار و احکام» و «رسمیت بخشیدن به آن به دلیل همسویی با هنجارهای عقلایی» را- به گونه‌ای که در نگاه عرف آن جامعه، صریحاً دال بر نکاح تلقی شود- دو رکن اصلی نکاح بدانیم که -متناسب با فرهنگ ملل مختلف و با انضباط و اسباب ویژه هر قوم و آیین- به این رابطه، مشروعیت می‌بخشند و اسلام نیز آن را معتبر می‌داند؛ زیرا اهمیت امر نکاح در اسلام به معنای سخت‌گیری در اسباب ایجاد رابطه زوجیت نیست و تنها تحقق این دو عنصر، موجب اعتبار آن به عنوان نکاح در میان تمامی اقوام و آیین‌ها، از جمله آیین اسلام، می‌گردد.

کلیدواژگان:

اقوام، انضباط، تسهیل، رسمیت، زوجیت.

* دانشیار فقه و مبانی حقوق اسلامی، دانشکده علوم انسانی دانشگاه سمنان

مقدمه

انسان به لحاظ ساختار جسمی و روانی، نیازمند جنس مخالف و به حسب طبیعت و غریزه، به شدت متمایل به برقراری رابطه با اوست؛ هرچند نگاه هر یک از دو جنس به این رابطه متفاوت است. با گذر از مراحل اولیه حیات بشر و با شکل‌گیری تمدن‌ها و ظهور آیین‌های گوناگون، ارتباط جنسی زن و مرد دو عنوان مشروع و نامشروع به خود گرفته^۱ که طبعاً پیامد ارتکاب رابطه نامشروع، مجازات بوده است. متقابلاً، در راستای جهت‌دهی و ایجاد انضباط در برقراری این رابطه در هر قوم و آیین، چارچوب‌های اجتماعی و فرهنگی مشخصی به تناسب، پیش‌بینی شده است که از آن به عنوان نکاح یاد می‌شود و با هدف بقای نسل و پاسخ به نیازهای طبیعی دو طرف صورت می‌پذیرد.

گذشته از انواع و اقسام هر یک از این دو عنوان در اقوام مختلف که بحثی تاریخی است، پرسش اساسی در این نوشتار آن است که چه عناصر و ارکانی به رابطه میان دو جنس اعتبار می‌بخشد و آن را از رابطه نامشروع متمایز می‌کند که بر اساس روایت «لکل قوم نکاح آ»، نکاح هر قومی در اسلام معتبر دانسته شده است؟ به دیگر سخن، وجه مشترک تمامی انواع نکاح چیست؟ بی‌گمان، ایجاد هر اثر حقوقی نیازمند سببی است که اثر حقوقی مورد نظر با اخلاص به آن به نتیجه نخواهد رسید. عقد نکاح نیز با اجزاء، شرایط و مقارنات خود سبب ایجاد رابطه زوجیت است و احکام و آثار ویژه‌ای در پی دارد.

آیا تفاوت میان نکاح و رابطه نامشروع را باید در اهداف و اغراض آن دو جستجو کرد؟ آیا وجود صیغه نکاح این دو را از یکدیگر متمایز می‌کند؟ آیا ویژگی نکاح مهریه است؟ آیا تفاوت را باید در عناصر دخیل در سبب رابطه زوجیت (عقد نکاح) جستجو کرد یا در چارچوب مسبب (رابطه زوجیت)؟

۱. اگر چه به عقیده برخی، حتی انسان‌های اولیه و به دور از تمدن نیز از رابطه جنسی با محارم خویش به شدت پرهیز می‌کرده‌اند (فروید، زیگموند، روانکاوی و تحریم زناشویی با محارم، صاحب‌الزمانی، ناصرالدین، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۴ ش، ص ۲۲) و این خود نوعی انضباط طبیعی در رابطه جنسی به شمار می‌آید.
۲. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، جلد ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۷۲، ح ۹۹.

در این جستجو، ضمن تحلیلی از ماهیت نکاح، از رهگذر مطالعه ارکان آن برآنیم تا با نگاهی متفاوت به مسئله به این نتیجه دست یابیم که فصل ممیز این دو رابطه دو عنصر «چارچوب منضبط در آثار و احکام» و «رسمیت بخشیدن به رابطه زوجیت» است که طبعاً در صورت فراهم بودن این دو می‌توان - با اذعان به تفاوت آثار و احکام زوجیت در ادیان و اقوام مختلف - اطلاق عنوان نکاح را بر این پیوند در هر قوم و آیین صحیح دانست.

۱. نکاح

به رابطه خاص، رسمی و هنجارمند بین زن و مرد نکاح می‌گوییم و مفهوم اعتباری زوجیت را از آن انتزاع می‌کنیم. در واقع، آنچه در این نوشتار محور توجه است - فارغ از معانی لغوی این واژه^۱ یا اختلافاتی که در ترسیم هدف اصلی یا ارکان عقد یا آثار و احکام رابطه زوجیت وجود دارد^۲ - بررسی نکاح به عنوان چارچوبی منضبط و هنجارمند برای رابطه دو جنس مخالف است که نوعاً با هدف بقای نسل و تشکیل خانواده ایجاد می‌شود و طبعاً رابطه جنسی خارج از آن نامشروع به شمار می‌آید؛ اگرچه ممکن است عناصر، ارکان و حدود این چارچوب بسته به هر قوم و آیین، متفاوت باشد. برخی صاحب‌نظران معتقدند: «نکاح رابطه‌ای است حقوقی - عاطفی که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که با یکدیگر زندگی کنند و مظهر بارز این رابطه حق تمتع جنسی است^۳». اگرچه مقصود از زناشویی امور گوناگونی است و نمی‌توان به طور قطع یکی از آنها را اصلی دانست، اما چه بسا رابطه جنسی زن و مرد از مهم‌ترین آنهاست^۴. در مجموع باید گفت: آنچه از تعاریف مطرح‌شده برای نکاح به تکلف کمتری

۱. جوهری، اسماعیل بن حماد، **تاج‌اللغه و صحاح العربیه**، جلد ۱، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق، ص ۴۱۳؛

فراهیدی، خلیل بن احمد، **کتاب‌العین**، جلد ۳، ایران: مؤسسه دارالهجره، ۱۴۰۹ ق، فراهیدی، ۱۴۰۹، ص ۶۳.

۲. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، **مسالک‌الافهام‌الی تنقیح‌شرایع‌الاسلام**، جلد ۷، تحقیق: میرزا محمود زنجانی و...، قم، مؤسسه المعارف‌الاسلامیه، ۱۴۱۹ ق، ص ۷؛ محقق داماد، سید مصطفی، **بررسی فقهی حقوق خانواده**، تهران:

مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش، ص ۲۲؛ کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد فی شرح القواعد**، جلد ۱۲، قم: مؤسسه آل‌البیته، ۱۴۱۱ ق، ص ۷.

۳. محقق داماد، سید مصطفی، همان.

۴. کاتوزیان، ناصر، **حقوق مدنی (خانواده)**، جلد ۱، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش، ص ۲۵.

دچار می‌باشد، این است که نکاح را تملیک بضع^۱ در برابر مهر بدانیم، با این قید که تملیک یادشده اقتضانات ویژه‌ای دارد که آن را متمایز می‌کند؛ همان گونه که هر عقد اقتضاناتی ویژه دارد که چارچوب آن را شکل می‌دهد. از جمله اینکه غیرقابل انتقال بوده و عامل انحلال آن منحصر در فسخ و طلاق است و چه بسا به‌کارگیری واژه تملیک در خصوص بضع به قرینه تملیک مهر صورت گرفته است؛ زیرا در جریان عقد نکاح، مهریه نیز به تملیک زوجه درمی‌آید. ممکن است گفته شود که در این تحلیل، دیگر کارکردهای سازنده نکاح، همچون ایجاد آرامش از سوی هر یک از زوجین برای دیگری، سالم‌سازی جامعه و ارتقای فضائل اخلاقی، عاطفی بودن رابطه، اتحاد آنان با هدف تربیت نسل و غیره، جایگاهی ندارد که با وجود عدم انکار این آثار، در پاسخ خواهیم گفت که نمی‌توان در چارچوب و ماهیت حقوقی نکاح، سهمی برای این قبیل موارد در نظر گرفت، زیرا موارد یاد شده در ردیف اهداف یا انگیزه‌های نکاح می‌باشند؛ همان گونه که در دیگر معاملات نیز ماهیت حقوقی از انگیزه هر یک از دو طرف متمایز از ورود و اقدام به آن معامله است. نکته دیگر آنکه برای تضمین سلامت و دوام رابطه زوجیت به واسطه عقد، برای هر یک از زوجین حقوق و تکالیفی مقرر شده است که از آثار و احکام این رابطه به شمار می‌آید، اما در چارچوب عقد نکاح نقشی ندارد (از جمله تکلیف زوج به قسم، وطی و انفاق و تکلیف زوجه به تمکین خاص و تکلیف هر دو به حسن معاشرت). اما نظر به تفاوتی که بین تلقی زن و مرد از رابطه جنسی وجود دارد (که آن نیز فطری و تکوینی است)، زن بضع را در مقابل عوض (مهر) به تملیک زوج درمی‌آورد، اما زوج فقط مهر را به او تملیک می‌کند، اگرچه زوجه نیز از این رابطه بهره‌مند می‌گردد. البته غرض از نکاح دائم غالباً توالد و تناسل است نه تملک مهر و

۱. این تعبیر در صحیحۀ ابی بصیر از امام صادق (ع) به چشم می‌خورد: مردی که زن را به طلاق مبارات، مطلقه می‌سازد، به او بگوید: «إن ارتجعت فی شیء فانا أملك بیضعک، فلا یحل لزوجها أن یأخذ منها إلا المهر فما دونه» اگر به مقداری [از ما بئذ] رجوع کردی، در آن صورت، من بضع تو را مالک می‌شوم..... (کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، الکافی، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق، ص ۱۴۳، ح ۵؛ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، جلد ۸، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۱۰۰، ح ۳۳۹؛ حرّ عاملی، محمد بن حسن، تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه، جلد ۱۵، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، بی‌تا، ص ۵۰۰، ح ۴.

اگرچه مستحب است که نکاح خالی از مهر منعقد نشود^۱، اما با بطلان مهر یا اخلال به آن، عقد باطل نمی‌گردد و این ناشی از نگاه ویژه شارع به مقوله نکاح است.

۲. رابطه نامشروع

گذشته از اختلاف نظرهایی که در خصوص عناصر ضروری برای شکل‌گیری ماهیت زنا و اقسام آن یا رابطه جنسی کمتر از زنا و مجازات متناسب هر یک وجود دارد، به رابطه جنسی خارج از چارچوب نکاح- حتی اگر ارکان زنا در آن به طور کامل فراهم نباشد- در اصطلاح رابطه نامشروع گفته می‌شود. البته ممکن است عناوینی چون شبهه، عنوان عدم مشروعیت را برداشته باشد یا اینکه اموری مانند مالکیت نیز به رابطه زن و مرد مشروعیت بخشد^۲ که در جای خود به تفصیل درباره آن بحث شده است^۳.

به باور نگارنده، در ترسیم مرز رابطه مشروع و نامشروع، باید عناصری با نگاهی وسیع‌تر مورد توجه قرار گیرند که وجود آنها- با اسبابی متفاوت (در هر قوم و آیین)- سبب انتزاع مفهوم نکاح از رابطه دو طرف می‌گردد و اساساً به دلیل فراهم بودن این عناصر، نکاح هر قوم مورد امضای شارع مقدس قرار گرفته و طبعاً در شریعت اسلام نیز همان عناصر از سوی شارع مورد عنایت بوده است.

این فرضیه آنگاه قوت می‌گیرد که به نگاه ویژه اسلام نسبت به نکاح توجه کنیم و بپذیریم که اهمیت آن نزد شارع به هیچ‌وجه به معنای سخت‌گیری در ایجاد پیوند زوجیت نیست. در واقع، اهمیتی که شارع به امر فروج و أعراض دارد، برخلاف آنچه تصور می‌شود، نباید موجب تضییق در اسباب آن گردد؛ بلکه چه بسا این احتیاط و اهتمام موجب توسعه در دایره اسباب آن باشد تا

۱. حلی (ابن ادریس)، محمد بن منصور اجمدین ادریس، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۷۶.

۲. سوره‌های نساء/۳، مؤمنون/۶، معارج/۳۰.

۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع الإسلام، جلد ۱۴، تحقیق: میرزا محمود زنجانی و...، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه، ۱۴۱۹ ق، صص ۳۳۱-۳۲۹؛ نجفی، محمدحسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، جلد ۴۱، طهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷ ش، صص ۲۶۲-۲۶۰.

مردم به سفاح و زنا گرفتار نشوند^۱ که دلائلی از روایات نیز بر آن وجود دارد؛ ضمن آنکه نگاه شارع به باب نکاح، تصحیحی و عمدتاً امضایی است نه تأسیسی.

شیخ طوسی در کتاب نهاییه به استناد روایتی که در تهذیب الأحکام نقل کرده^۲، حتی به صحت نکاح شخص مست فتوا داده است. اما شگفت آنکه فقیهان، از جمله شهید ثانی، با وجود صحت سند، به این دلیل که روایت مورد استناد را مخالف قواعد شرعی^۳ دانسته‌اند، آن را کنار گذاشته و به بطلان عقد نکاح از سوی شخص مست نظر داده‌اند.^۴

شیخ صدوق روایت یادشده را در «فقیه» این گونه آورده است: «روی عن محمد بن إسماعیل بن بزيع قال: سألت الرضا (عليه السلام) عن امرأة ابتليت بشرب نبيذ فسكرت فزوجت نفسها رجلاً في سكرها ثم أفافت فأنكرت ذلك ثم ظنت أنه يلزمها فورعت منه فأقامت مع الرجل على ذلك التزويج أحلالاً هو لها؟ أو التزويج فاسدٌ لمكان السكر و لا سبيل للرجل عليها؟ فقال: إذا أقامت معه بعد ما أفافت فهو رضاها، فقلت: و هل يجوز ذلك التزويج عليها؟ فقال: نعم^۵». راوی می‌گوید: از حضرت رضا (ع) پرسیدم در باره زنی که به نوشیدن نبيذ مبتلا باشد و مست شود و در حال مستی خود را به نکاح مردی درآورد و پس از هوشیاری، ازدواج را انکار کند (ابتدا به آن عقد راضی نباشد)، سپس گمان کند که عقد صحیح بوده است و باید بدان ملتزم باشد؛ پس از خدا ترسیده، از انکار دست بردارد و با همان عقد سابق با مرد باقی بماند. آیا این مرد برای آن زن حلال خواهد بود؟ یا اینکه چنین ازدواجی به دلیل آنکه در حال مستی بوده، باطل است و مرد را راهی به سوی آن زن نیست؟ امام (ع) فرمود: اگر زن پس از هوشیاری با مرد بماند

۱. امام خمینی، سیدروح‌الله، **البیع**، جلد ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، صص ۱۱۷-۱۱۶؛ حکیم، سیدمحسن، **نهج الفقاهه**، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، بی‌تا، ص ۲۱۳.

۲. حرّ عاملی، محمدبن حسن، **تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه**، جلد ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی‌تا، صص ۱۹۵-۱۹۴، ح ۳۱.

۳. طوسی، محمدبن حسن، **تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه**، جلد ۷، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش، ص ۳۹۲.

۴. ظاهراً مقصود لزوم قصد انشا هنگام انعقاد عقد است که بر اساس آن، عقد شخص مست به واسطه فقدان قصد باطل است، نه حتی غیر نافذ.

۵. شهید ثانی، زینالدین بن علی، **الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة**، جلد ۵، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۱۲.

۶. ففزع منه (طوسی، محمدبن حسن، همان) یعنی: پس ترسید از اینکه اگر عقد را قبول نکند، به او نسبت زنا بدهند.

۷. صدوق، أبو جعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه، **فقیه من لا یحضره الفقیه**، جلد ۳، تصحیح و تعلیق: علی‌اکبر غفّاری، قم: منشورات جماعة المدرّسين، ۱۴۰۴ق، ص ۴۰۹.

و او را رها نکند، همین امر نشانه رضایت او (بر زوجیت) است. راوی می‌گوید: پرسیدم آیا این تزویج بر زن جایز است؟ فرمودند: آری.

برخورد امام (ع) به روشنی گویای نگاه ویژه و سهل‌گیرانه اسلام به نکاح است؛ به گونه‌ای که حتی شخص مست هم اگر در برقراری رابطه جنسی از مجرای نکاح وارد شود تا گرفتار زنا و سفاح نگردد، شارع نکاح وی را می‌پذیرد. حدیث صحیح یادشده مؤید این واقعیت است که قواعد عقد نکاح مانند دیگر عقود معاوضی نیست و این تمایز در خصوص لزوم انعقاد آن با صیغه، صحت عقد با وجود عدم تعیین مهر یا تفویض مهر هنگام انعقاد عقد و دیگر احکام ویژه آن، از سوی فقیهان پذیرفته شده است. روشن است که هر حکم و قاعده‌ای باید مستند به دلیل معتبر ویژه خود باشد، نه آنکه قیاس نکاح با دیگر عقود، بر دلیل معتبر ترجیح داده شود.

۳. شائبه عبادت در نکاح

نکاح از جمله عبادات - به معنای خاص آن - نیست، زیرا شرط صحت آن قصد تقرب به خداوند دانسته نمی‌شود. اگرچه هر عملی که به نیت تقرب انجام گیرد - به معنای عام کلمه - عبادت است و اجر و ثواب الهی را در پی خواهد داشت.^۱

شاید ویژگی‌ها و اهداف متعالی عقد نکاح و تفاوت‌هایی که در ساختار و احکام خود با دیگر عقود معاوضی دارد، بزرگانی را بر آن داشته تا آن را واجد شائبه‌ای از عبادت بدانند.^۲ اما به باور نگارنده، این تفاوت‌ها سبب تمایز معنادار آن با دیگر عقود معاوضی نیست، مگر آنکه دلیل معتبر بر تفاوت در حکم خاصی داشته باشیم. اما تفاوت در برخی احکام نباید موجب انکار معاوضی بودن آن گردد. همچنین، اهداف متعالی نکاح سبب نمی‌شود که ماهیت معاملی خود را از دست بدهد، زیرا مثلاً اگر بیع هم با هدف احتراز از ربا و با قصد تقرب صورت پذیرد - به معنی فراگیر کلمه - عبادت خواهد بود؛ با آنکه کسی آن را از ضروب عبادات نمی‌داند.

مظفر، محمدرضا، *أصول الفقه*، جلد ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ش، صص ۶۶-۶۵^۱

نجفی، محمدحسن، *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*، جلد ۲۹، طهران: المکتبه الاسلامیه، ۱۳۶۷^۲ ش، ص ۱۳۳؛ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح المعنة الدمشقیة*، جلد ۵، قم: انتشارات دآوری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۲۰.

۴. فصل ممیز

به استناد روایت «لکل قوم نکاح^۱»، نکاح هر قوم و آیین معتبر است؛ به این معنا که از نگاه اسلام، آثار نکاح صحیح بر آن مترتب می‌باشد. بر این اساس، طرح این پرسش به جاست که عناصر اصلی نکاح و وجه ممیز آن از رابطه نامشروع کدام است تا با فراهم بودن آن، بتوان نام نکاح را بر آن واقع نهاد؟ به دیگر سخن، وجه مشترک تمامی نکاح‌ها در اقوام و آیین‌های مختلف، از جمله اسلام، چیست که رابطه ایجاد شده با عنایت به وجود آن معتبر به شمار می‌آید و آثار نکاح رسمی بر آن بار می‌شود؟

در خلال مباحثی که در مقام تبیین چارچوب عقد نکاح بیان می‌شود، عواملی به عنوان رکن اصلی معرفی شده‌اند که در صورت فقدان آن، رابطه زن و مرد نامشروع تلقی می‌گردد. در ادامه، برخی از مواردی را که ممکن است به عنوان فصل ممیز نکاح از سفاح مطرح شوند، ذکر می‌کنیم و به بررسی نقش آنها در صحت اطلاق عنوان نکاح به رابطه مورد بحث می‌پردازیم.

۴.۱. صیغه

وجود لفظی ایجاب و قبول را صیغه گفته‌اند. مشهور فقها عقد معاطاتی را در عقود معاوضی صحیح دانسته‌اند^۲ و قانون مدنی ایران داد و ستد را نیز بیع و مفید آثار آن می‌داند^۳. اما از نظر مشهور فقیهان امامی، نکاح معاطاتی باطل شمرده شده است^۴؛ حتی برخی صیغه را اصلی‌ترین یا تنها عامل تمایز نکاح از زنا دانسته‌اند^۵، چراکه در زنا، به تراضی نیز خشنودی هر دو طرف به برقراری رابطه جنسی محقق است. بر اساس این نظر، فقط صیغه مخصوص صورت مشروع بدان می‌بخشد. اما اگر صحت نکاح معاطاتی پذیرفته شود، باید به دنبال شاخص دیگری برای تمییز این دو از یکدیگر بود. بر اساس یکی از احتمالاتی که در معنای روایت «إنما یحلل الکلام و

۱. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، جلد ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۷۲، ح ۹۹.

۲. الأنصاری، مرتضی بن محمد امین، المکاسب، جلد ۳، قم: مجمع الفکر الإسلامی، ۱۴۲۰ ق، صص ۴۰-۳۷.

۳. قانون مدنی ایران - با آخرین اصلاحات، ماده ۳۳۹.

۴. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة، جلد ۵، قم: انتشارات داری، ۱۴۱۰ ق، ص ۱۰۸.

۵. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیة الطالب فی شرح المکاسب، جلد ۱، (تقریرات المحقق المیرزا محمد حسین النائینی)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ق، ص ۴۸.

یحرّم الکلام^۱» داده شده است، در صورت اعتبار صیغه در نکاح، ایجاد رابطه زوجیت یا عدم آن وابسته به محتوای صیغه خواهد بود^۲؛ به این معنا که اگر الفاظ صریح در معنای نکاح به کار گرفته شوند، رابطه زوجیت به وجود خواهد آمد وگرنه ایجاد نخواهد گردید.

۴.۲. تراضی

بی گمان، عنصر اساسی هر عقد معاوضی، تراضی بر مفاد آن است. در عقد نکاح نیز تراضی در مشروعیت رابطه دو طرف، نقش اساسی ایفا می‌کند، اما کافی نیست؛ چراکه رابطه نامشروع منحصر به گونه تجاوز به عنف نیست و چه بسا همراه با تراضی صورت پذیرد.

اگر گفته شود که معیار تمایز، مفاد و متعلق تراضی است؛ بدین بیان که در نکاح، تراضی بر رابطه مشروع و در غیر آن، تراضی بر رابطه نامشروع شکل می‌گیرد، در این صورت، پرسش از وجه تمایز رابطه مشروع و نامشروع مطرح می‌گردد که تراضی بر گونه نخست با چه ملاکی مطلوب و بر گونه دوم نامطلوب است؟

پرسش مزبور درباره اذن ولی نیز قابل طرح است. در قانون مدنی ایران که بر پایه فقه امامیه تنظیم شده است، علی‌الأصول اذن ولی در صحت نکاح شرط نیست؛ اما در نکاح دختر باکره - از باب احتیاط در تأمین مصالح - لازم دانسته شده است^۳؛ اگرچه در صورت فقدان آن نیز عقد صحیح، اما غیر نافذ خواهد بود^۴. گفتنی است، اذن ولی نیز نمی‌تواند شاخص مناسبی برای نکاح باشد، زیرا چه بسا این عنصر در رابطه نامشروع نیز فراهم باشد.

۴.۳. تفاوت در مقاصد و اهداف

ممکن است قصد و هدف دو طرف به عنوان فصل ممیز نکاح مطرح گردد؛ بدین بیان که در نکاح، ایجاد رابطه زوجیت مورد نظر است، نه قانون شکنی؛ به خلاف رابطه نامشروع که با نادیده گرفتن حریم قانون انجام می‌پذیرد و دو طرف خود را پایبند چارچوب تعریف شده‌ای فراتر از اراده خود نمی‌دانند.

۱. کلینی، محمد بن یعقوب بن إسحاق، الکافی، جلد ۵، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۷ ق، ص ۲۰۱، ح ۶

۲. أنصاری، مرتضی بن محمد امین، همان، ص ۶۱

۳. قانون مدنی ایران - با آخرین اصلاحات، ماده ۱۰۴۳.

۴. محقق داماد، سید مصطفی، بررسی فقهی حقوق خانواده، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش، صص ۵۳-۵۴.

اگرچه تفاوت در مقاصد و اهداف از ممیزات بارز نکاح و سفاح است، اما این عامل به تنهایی در تمییز میان آنها کافی نیست و ما به دنبال ملاک‌ها و ممیزاتی هستیم که هم در مقام ثبوت و هم در مقام اثبات به کار آیند؛ درحالی‌که با این ملاک فقط می‌توان میان رابطه نامشروع و نامشروع در مقام ثبوت، تفاوت قائل شد.

۴.۴. مهریه

نکاح را از عقود معاوضی دانسته‌اند؛^۱ به این معنا که نکاح در ازای مهریه صورت می‌پذیرد.^۲ اگرچه غرض از نکاح دائم بیشتر توالد و تناسل است، نه تملک مهر و غالباً غرض زوجه از نکاح به دست آوردن مهر نیست. از همین روست که با بطلان مهر یا اخلال به آن در نکاح دائم، عقد باطل نمی‌شود؛^۳ درحالی‌که در زمان تصمیم دو طرف به برقراری رابطه نامشروع، چه بسا مالی به عنوان عوض و مزد در نظر گرفته می‌شود، با این تفاوت که به عوض در نکاح، مهریه گفته می‌شود، اما مزدی که در رابطه نامشروع پرداخت می‌گردد، با چنین شناسه‌ای بیان نمی‌شود. می‌دانیم که این تفاوت فقط در حد نام‌گذاری است، نه تمایزی در مقام اثبات برای تشخیص نکاح از رابطه نامشروع. بنابراین، نمی‌توان فقط پرداخت وجهی را عامل تمایز دانست.

۵. نگاه نگارنده

از نگاه نگارنده، دو عنصر اساسی در تحقق رابطه زوجیت - در هر قوم و آیین - عبارت‌اند از: «چارچوب تعریف شده و انضباط خاص در آثار و احکام» و «آشکار کردن و رسمیت دادن به آن به دلیل همسویی با هنجارهای اخلاقی و عقلایی جامعه». با این بیان که با فراهم بودن این دو عامل، نکاح معتبر خواهد بود و اخلال به آن سبب از دست رفتن عنوان نکاح و انطباق عنوان

۱. طوسی، محمدبن حسن، *المبسوط فی فقه الإمامیه*، جلد ۴، طهران: المکتبه المرتضویه لإحياء الآثار الجعفریه، ۱۳۸۷ ق، ص ۳۱.

۲. حلی، محمدبن منصور إحمدین إدريس، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، جلد ۲، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق، ص ۵۷۵؛ خوانساری، سید أحمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، جلد ۴، تعلیق: علی اکبر غفاری، طهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق، ص ۲۹۶.

۳. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۵، قم: انتشارات دآوری، ۱۴۱۰ ق، ص ۳۴۷.

سفاح و رابطه نامشروع بر آن خواهد گردید. البته قواعد این انضباط ممکن است از قومی به قوم دیگر و از آیینی به آیین دیگر متفاوت باشد.

از میان دو عامل یادشده، عامل نخست از اهمیت بیشتری برخوردار بوده و اعتبار عامل دوم نیز ناشی از آن است؛ چراکه هدف از رسمی و علنی کردن عقد نکاح یا دست‌کم اِیّا نداشتن از فاش شدن آن (از نظر خودِ نکاح)، اطمینان به پایبندیِ دو طرف به اقتضائات آن و پذیرش مجموعه منضبطی از آثار و احکام در رابطه زوجیت است.

۵.۱. چارچوب و انضباط خاص

منظور از انضباط، قواعد و احکامی است که در نکاح هر قوم و آیین تعریف می‌شود؛ مانند آنکه زن باید خالی از موانع نکاح (متناسب با بایسته‌های هر آیین) باشد. همچنین، حقوق و تکالیفی برای زوجین مقرر شده است که حدود قانونی رابطه بین آن دو را ترسیم می‌کند. دیگر آنکه در خصوص چند همسری و انحلال رابطه زوجیت، قواعد خاصی حاکم است که دو طرف با پذیرش اعمال این قواعد در رابطه خود، اقدام به ازدواج می‌کنند.

از امام صادق(ع) نقل شده است، هنگامی که کسی نزد ایشان یکی از غیرمسلمانان را— به این دلیل که آنان نکاح با خواهر و مادر را جایز می‌دانند— قذف کرد، فرمود: «ذلک عندهم نکاح فی دینهم»^۱. همچنین روایت دیگری از پیامبر(ص) وجود دارد که می‌فرماید: «لکل قوم نکاح»^۲ و «إنّ لکل قوم نکاحاً یحتجزون به عن الزنا»^۳ (هر قومی در میان خود نوعی نکاح دارند که با آن از زنا پرهیز می‌کنند و خود را از آن ایمن می‌دارند). نکاح غیر مسلمانان، از هر تبار و آیین، از نظر اسلام معتبر است؛^۴ به این معنا که رابطه زوجیت و نسب آنان معتبر می‌باشد^۵ و در صورت

۱. حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۴، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ج ۱۴، ص ۵۸۸؛ حرّ عاملی، محمدبن حسن، تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، جلد ۱۷، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا، ص ۵۹۷.

۲. طوسی، محمدبن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعة، جلد ۷، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۷۲، ح ۹۹.

۳. کلینی، محمدبن یعقوب بن إسحاق، الکافی، جلد ۲، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۶۷ ق، ص ۳۲۴.

۴. خوانساری، سید احمد، جامع المدارک فی شرح المختصر النافع، جلد ۷، تعلیق: علی اکبر غفاری، طهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق، ص ۴.

۵. حکیم، سید محسن، مستمسک العروه الوثقی، جلد ۱۴، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق، ص ۵۳۰.

پذیرش اسلام نیازی به تجدید عقد نکاح نیست. البته باید به موانع و شرایط نکاح در اسلام ملتزم شوند؛ مانند حرمت جمع بین دو خواهر^۱. در واقع، رابطه خارج از چارچوب نزد فطرت بیدار آدمی امری قبیح است. از این رو، هر قومی برای نجات از آن، چارچوبی با مفهوم نکاح و رابطه مشروع تعریف کرده است.

۵.۲. رسمیت دادن و آشکار کردن

مراد از رسمی کردن رابطه آن است که رابطه یادشده به هر روشی که معمول یا مقرر است، به طوری که اعلان آن همسو با هنجارهای اخلاقی درست و عرف صحیح جامعه باشد، به دیگران اعلام شود یا دست کم از فاش شدن آن (از نظر خود رابطه) ابایی نباشد. این اعلان می‌تواند به شکل‌های گوناگون، از قبیل اعلام به قانون‌گذار و ثبت در مراجع رسمی، شاهد گرفتن بر عقد، ولیمه دادن یا برگزاری مراسم جشن یا دست کم مخفی نکردن، باشد.

برابر روایات وارده، پیامبر اسلام (ص) در پاسخ کسانی که از مشروعیت زدن دف در مراسم عروسی از ایشان پرسیده بودند، فرمودند: «الفرق ما بین النکاح و السّفاح ضرب الدّف» و در جای دیگر از ایشان نقل شده است که فرموده‌اند: «فصل ما بین الحلال والحرام الدّف»، تفاوت میان رابطه مشروع و نامشروع، زدن دف است.^۲ یا فرموده‌اند: «لا یكون نکاح فی السر حتی یری الدخان أو یسمع حسّ دف...^۳» یا «فصل ما بین الحلال و الحرام ضرب الدّف و الصوت^۴» و

۱. قاضی طرابلسی، عبدالعزیزین برآج، المهدّب، جلد ۲، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۶ق، ص ۲۵۵.
۲. راوندی، قطب‌الدین أبوالحسین سعیدبن هبة‌الله، النوادر، تهران: کوشانپور، ۱۳۷۶، ص ۱۹۰؛ نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، جلد ۱۴، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق، صص ۳۰۵-۳۰۶؛ مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، بحار الانوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، جلد ۷۶، بیروت: دار إحياء التراث العربی، مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م، ص ۲۵۳.
۳. نووی، أبوزکریا محیی‌الدین بن شرف، المجموع شرح المهدّب، جلد ۱۶، بی‌جا: دارالفکر، بی‌تا، ص ۴۰۲.
۴. قاضی أبوحنیفه التمیمی المغربي، نعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حیون، دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحکام عن أهل بیت رسول الله علیه و علیهم أفضل السلام، جلد ۲، قاهرة: دار المعارف، ۱۲۸۳ ق. / ۱۹۶۳ م، ص ۲۰۵.
۵. متقی هندی، علاء‌الدین علی، کنز العمال فی سنن الأَقوال و الأفعال، جلد ۱۶، ۱۶ جلدی، جلد ۹، بی‌جا، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۲.

«أعلنوا النكاح» و یا «أظهروا النكاح»^۱. صاحب فیض القدير در این باره می‌نویسد: «المراد إعلان النكاح و اضطراب الأصوات فيه و الذكر في الناس ... و المعنى أن الفرق بين النكاح الجائز و غيره الإعلان و الإظهار»^۲.

همچنین، در روایتی نقل شده است که امام صادق(ع) به فردی که درصدد انعقاد نکاح منقطع با زنی است و نمی‌خواهد نکاحش مشهور شود، می‌فرماید: «... یجزیه رجل و إنما ذلك لمكان المرأة لئلا تقول في نفسها هذا فجور»، دست کم یک شاهد بر عقد بگیرد تا زن نزد خود نگوید که این زنا است.^۳

البته واضح است که با این بیان نمی‌خواهیم شاهد گرفتن بر عقد، ولیمه دادن یا اعلان و دف زدن را واجب بدانیم، اما معتقدیم که هر یک از این موارد یا دیگر عوامل و ابزارهای اعلان، دلیل و نتیجه طبیعی تعهد دو طرف به چارچوب، آثار و احکام رابطه زوجیت است. چه بسا این عوامل بسته به زمان‌ها، مکان‌ها، اقوام و آیین‌های گوناگون، متفاوت باشد. اما آنچه حائز اهمیت است، همسویی آن رابطه با هنجارهای اخلاقی و عرف صحیح هر جامعه است، به طوری که دو طرف از اعلان حداقلی آن (از نظر خود نکاح) عاری نداشته باشند و همچنین در نگاه عرف، صریحاً دال بر تعهد به آثار و لوازم نکاح تلقی شود، اگرچه ممکن است از جهت دیگری، فرد مایل به افشای آن نباشد؛ مثل اینکه فرد به کار معینی اشتغال دارد و در صورت ازدواج، به کاری که مایل به انجام آن نیست، مجبور می‌شود یا شغل خود را از دست می‌دهد و مانند آن.

در خصوص نقش و جایگاه ثبت رسمی در صحت نکاح، اختلاف نظر وجود دارد. گروهی نهی قانون‌گذار را از انعقاد عقد بدون ثبت، دلیل بر بطلان آن می‌دانند و در مقابل، عده دیگری آن را صحیح و فقط عاقد را به دلیل تخلف از قوانین مربوط به نظم عمومی، مستوجب مجازات. فارغ از این اختلاف نظر - که البته در جای خود در بحث دلالت نهی بر فساد^۴ قابل بحث است - نگارنده

۱. مقدسی، شمس‌الدین أبو الفرج عبدالرحمن بن أبی عمیر محمد بن أحمد بن قدامة، الشرح الكبير علی متن المقنع، جلد ۸، بیروت: دار الکتب العربی، بی‌تا، ص ۱۲۱.

۲. مناوی، محمد عبدالرئوف، فیض القدير شرح الجامع الصغیر من أحادیث البشير النذیر، جلد ۴، تصحیح و ضبط: أحمد عبد السلام، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۵ ق. / ۱۹۹۴ م، ص ۵۶۵.

۳. مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، ملاذ الأخیار فی فهم تهذیب الأخبار، جلد ۱۲، قم: مکتبه آیه الله المرعشی، ۱۴۰۶ ق، ص ۵۳، ح ۵۶.

۴. مظفر، محمدرضا، اصول الفقه، جلد ۱، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱۴.

بر آن است که به لحاظ اهمیت مسئلهٔ فروج و أعراض، در هر صورت یکی از گونه‌های اعلان چه ثبت در مرجع قانونی و چه جز آن یا دست کم ایا نداشتن از فاش شدن رابطه، به گونه‌ای که در نگاه عرف، صریحاً دال بر تعهد به آثار و لوازم آن تلقی شود. باید تحقق یابد. اهمیت این عامل هنگامی دو چندان می‌گردد که نکاح معاطاتی صحیح دانسته شود. زیرا در این فرض، وجود مُبرزی که مایز میان نکاح و سفاح باشد، تعیین کننده است. در این صورت، به لحاظ احتیاطی که مکلف بدان هستیم، وجود عنصر دوم (رسمیت‌بخشی و اعلان نکاح) ضرورتی مضاعف می‌یابد.

نویسندهٔ این سطور بر آن است که هنگام انعقاد نکاح و ایجاد رابطهٔ زوجیت، دست کم وجود عبارتی دال بر قصد نکاح از سوی دو طرف حتماً لازم است؛ به طوری که بتوان آن را به عنوان مُبرز و مُظهِر قصد انشای عقد نکاح تلقی کرد و در تمامی اقوام و آیین‌ها، هنگامی که قصد رابطهٔ مشروع وجود داشته باشد، به اقتضای فرهنگ و هنجارهای پذیرفته شدهٔ آن اقوام، الفاظی صریح در این معنا به کار گرفته می‌شود و اساساً شخصی که بنای پایبندی به انضباط رابطهٔ مشروع را داشته باشد، در انعقاد آن نیز تابع تشریفات معهود خواهد بود و قصد خود را با عبارتی به طور صریح، اعلام خواهد کرد. اگرچه برخی ایجاب و قبول مکتوب را نیز در انعقاد نکاح کافی می‌دانند؛ زیرا بر این باورند که اعتبار لفظ در عقد نکاح، طریقی بوده است و موضوعیت ندارد.^۱ اما اگر در کیش خاصی، اجرای آیینی ویژه در نگاه آنان، به طور صریح دال بر قصد نکاح باشد- همچون برداشتن حجاب، روشن کردن چراغ و مانند آن که در مراسمی به همین منظور و با مقدمات و آداب خاصی انجام می‌شود- باید نکاح آنان را مستند به روایت «لکل قوم نکاح^۲» معتبر دانست که البته در آنجا هم مشکل بتوان حالتی را تصور کرد که هنگام ایجاد رابطهٔ زوجیت، عبارتی صریح در معنای نکاح و رابطهٔ مشروع ادا نشود.

۱. هدایت نیا، فرج الله، «نکاح معاطاتی از منظر فقه»، نشریه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)، دوره ۱۰، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۰.

۲. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، جلد ۷، تهران: دار الکتب الإسلامیة، ۱۳۶۵ ش، ص ۴۷۲، ح ۹۹.

همان‌گونه که عنصر اعلان در اطلاق عنوان نکاح جایگاهی ویژه دارد، هنگام انحلال و گسست رسمی این پیوند نیز اهمیتی تعیین‌کننده می‌یابد؛ به طوری که طلاق بدون اِشهاد در فقه امامیه، به خلاف دیگر مذاهب اسلامی، باطل تلقی می‌گردد.^۱

البته از اینکه (به خلاف مذاهب فقهی اهل سنت)^۲ بر اساس فقه امامیه، اِشهاد در انعقاد نکاح از سوی شارع واجب تلقی نشده است، می‌توان دریافت که در ذهنیت فقیهان امامی، پرهیز شارع از فروغلطیدن مردم در ورطه زنا و سفاح، زمینه‌ساز تسهیل هرچه بیشتر انعقاد نکاح شده است؛ زیرا بر اساس شواهد پیش‌گفته، چه بسا امر به احتیاط در فروج و اعراض و اهتمام شارع به امر نکاح، برخلاف تلقی رایج، موجب توسعه در دایره اسباب آن باشد تا مردم به زنا گرفتار نشوند.^۳ در حقیقت - بر خلاف طلاق - لزوم اِشهاد در نکاح با بنای بر تسهیل آن ناهمخوان می‌نماید.

۱. شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۵، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق، ص ۳۳۴؛ شهید ثانی، زین‌الدین بن علی، *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*، جلد ۶، قم: انتشارات داوری، ۱۴۱۰ق، ص ۱۳۱.

۲. شیخ‌الاسلامی، سید أسعد، *احوال شخصیه - ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت*، جلد ۱، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش، ص ۳۱.

۳. امام خمینی، سید روح‌الله، *البیع*، جلد ۲، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ق، صص ۱۱۶-۱۱۷.

نتیجه گیری

آنچه از مجموع ادله و قرائن و مستندات مربوط به دست می‌آید، این است که وجود دو عنصر و دو عامل اساسی در رابطه زن و مرد- در هر قوم و آیین، از جمله آیین اسلام- سبب صحت اطلاق عنوان نکاح بر آن شده و در نگاه شارع، موجب تمایز آن از رابطه نامشروع است:

الف) انضباط خاص در احکام و ترتب آثار و لوازم رابطه جنسی در چارچوبی تعریف شده؛

ب) رسمیت دادن به این پیوند از طریق اعلان یا دست‌کم ایا نداشتن از فاش شدن آن، به گونه‌ای که در نگاه عرف، صریحاً دال بر تعهد به آثار و لوازم آن تلقی شود که گویای همسویی اقدام آنان با هنجارهای اخلاقی و عرف صحیح جامعه است.

از آنجا که اعلان و رسمی کردن رابطه زوجیت نشانگر پابندی دو طرف به چارچوب منضبط رابطه مشروع است، می‌توان اهمیت عنصر دوم را ناشی از اهمیت عنصر نخست دانست.

فهرست منابع

الف) منابع فارسی

کتاب

۱. شیخ الاسلامی، سید أسعد، *احوال شخصیه - ازدواج و پایان آن در مذاهب چهارگانه اهل سنت*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰ ش.
۲. فروید، زیگموند، *روانکاوی و تحریم زناشویی با محارم*، ترجمه: ناصرالدین صاحب الزمانی، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، ۱۳۴۴ ش.
۳. *قانون مدنی ایران* (با آخرین اصلاحات).
۴. کاتوزیان، ناصر، *حقوق مدنی (خانواده)*، تهران: شرکت سهامی انتشار، ۱۳۸۵ ش.
۵. محقق داماد، سید مصطفی، *بررسی فقهی حقوق خانواده*، تهران: مرکز نشر علوم اسلامی، ۱۳۸۲ ش.

مقاله

۶. هدایت نیا، فرج الله، *نکاح معاطاتی از منظر فقه، نشریه مطالعات راهبردی زنان (کتاب زنان)*، دوره ۱۰، تابستان ۱۳۸۷، شماره ۴۰.

ب) منابع عربی

۷. امام خمینی، سید روح الله، *البیح*، قم: مؤسسه اسماعیلیان، ۱۴۱۰ ق.
۸. أنصاری، مرتضی بن محمد امین، *المکاسب*، قم: مجمع الفکر الاسلامی، ۱۴۲۰ ق.
۹. جوهری، اسماعیل بن حماد، *تاج اللغة و صحاح العربية*، بیروت: دارالعلم للملایین، ۱۴۰۷ ق.
۱۰. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة*، بیروت: داراحیاء التراث العربی، بی تا.
۱۱. حکیم، سید محسن، *نهج الفقاهه*، قم: انتشارات ۲۲ بهمن، بی تا.
۱۲. حکیم، سید محسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم: منشورات مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ ق.
۱۳. حلّی (ابن ادريس)، محمد بن منصور إحمد بن إدريس، *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، قم: موسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۱ ق.
۱۴. خوانساری، سید أحمد، *جامع المدارک فی شرح المختصر النافع*، تعليق: علی اکبر غفاری، طهران: مکتبه الصدوق، ۱۴۰۵ ق.
۱۵. راوندی، قطب الدین أبوالحسین سعید بن هبة الله، *النوادر*، تهران: کوشانپور، ۱۳۷۶.

۱۶. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملي، **مسالك الأفهام إلى تنقيح شرائع الإسلام**، تحقيق: ميرزا محمود زنجاني و...، قم: مؤسسة المعارف الإسلامية، ۱۴۱۹ ق.
۱۷. شهید ثانی، زین الدین بن علی العاملي، **الروضة البهية في شرح اللمعة الدمشقية**، قم: انتشارت داوری، ۱۴۱۰ ق.
۱۸. صدوق، أبوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابويه، **فقيه من لا يحضره الفقيه**، تصحيح و تعليق: علی اکبر غفاری، قم: منشورات جماعة المدرسين، ۱۴۰۴ ق.
۱۹. طوسی، محمّد بن حسن، **المبسوط في فقه الإماميه**، طهران: المكتبة المرتضوية لإحياء الآثار الجعفرية، ۱۳۸۷ ق.
۲۰. طوسی، محمد بن حسن، **تهذيب الأحكام في شرح المقنعه**، تهران: دار الكتب الإسلامية، ۱۳۶۵ ش.
۲۱. فراهیدی، خليل بن أحمد، **كتاب العين**، ايران: مؤسسه دارالهجرة، ۱۴۰۹ ق.
۲۲. قاضی أبوحنيفة التميمی المغربي، نعمان بن محمد بن منصور بن أحمد بن حيّون، **دعائم الإسلام و ذكر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام عن أهل بيت رسول الله عليه و عليهم أفضل السلام**، قاهرة: دار المعارف، ۱۳۸۳ ق / ۱۹۶۳ م.
۲۳. قاضی طرابلسی (ابن براج)، عبدالعزيز ابن براج، **المهذب**، قم: مؤسسة النشر الإسلامي، ۱۴۰۶ ق.
۲۴. کرکی، علی بن حسین، **جامع المقاصد في شرح القواعد**، قم: مؤسسة آل البيت، ۱۴۱۱ ق.
۲۵. کلینی، محمد بن يعقوب بن إسحاق، **الكافي**، تهران: دارالكتب الإسلامية، ۱۳۶۷ ق.
۲۶. متقی هندی، علاء الدین علی، **كنز العمال في سنن الأقوال و الأفعال**، بی چا، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۰۹ ق.
۲۷. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، **بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الائمة الأطهار**، بیروت: دار إحياء التراث العربي، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ ق / ۱۹۸۳ م.
۲۸. مجلسي، محمد باقر بن محمد تقی، **ملاذ الأخبار في فهم تهذيب الأخبار**، قم: مكتبة آية الله المرعشي، ۱۴۰۶ ق.
۲۹. مظفر، محمدرضا، **أصول الفقه**، قم: انتشارات دفتر تبليغات اسلامي، ۱۳۷۰ ش.
۳۰. مقدسی، شمس الدين أبي الفرج عبدالرحمن بن أبي عمير محمد بن أحمد بن قدامة، **الشرح الكبير على متن المقنع**، بيروت: دار الكتاب العربي، بی تا.
۳۱. مناوی، محمد عبدالرئوف، **فيض التقدير شرح الجامع الصغير من أحاديث البشير النذير**، تصحيح و ضبط: أحمد عبد السلام، بيروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ ق / ۱۹۹۴ م.

۳۲. نجفی خوانساری، موسی بن محمد، منیة الطالب فی شرح المکاسب، (تقریرات المحقق المیرزا محمد حسین النائینی)، قم: مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۴۱۸ ق.
۳۳. نجفی، محمد حسن، جواهر الکلام فی شرح شرایع الإسلام، طهران: المكتبة الإسلامية، ۱۳۶۷ ش.
۳۴. نوری طبرسی، میرزا حسین، مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، قم: مؤسسه آل البيت لإحياء التراث، ۱۴۰۸ ق.
۳۵. نووی، أبوزکریا محیی الدین بن شرف، المجموع شرح المهذب، بی جا: دارالفکر، بی تا.